



Discourse Analysis of Modernity in Afghanistan: From Hegemony Formation to Paradigm Collapse*

Mohammad Bagher Rabbani  / Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini (RH) Educational and Research Institute
rabani418@iki.ac.ir

Received: 2025/12/07 - **Accepted:** 2026/05/02

Abstract

The production of Islamic humanities is considered an important and key topic in the field of humanities and social sciences, and in this context, scientists and scholars have addressed topics in this field, such as the foundations of Islamic humanities and the differences between the foundations of modern humanities and Islamic humanities. The main question of this research is: What role and position does jurisprudence, as a prescriptive knowledge, have in the production of Islamic humanities? And if the answer to this question is positive, what is the mechanism for the role played by jurisprudence knowledge in the production of Islamic humanities? To explain the position of jurisprudence in Islamic humanities, the topics are divided into the foundation and the superstructure, and the topics related to the foundation deal with philosophical issues and the differences between the foundations of Islamic and Western humanities, which is not the subject of this research. Modern and contemporary humanities, attention to the environment and region, geography, and jurisprudence are the superstructural topics responsible for the production of Islamic humanities. Using a descriptive-analytical method and an ijtihad approach, this research has referred to the position of jurisprudence knowledge in the production of Islamic humanities. For the role of jurisprudence knowledge in the production of Islamic humanities, attention to society as a responsible person, a social approach, systematization, and the production of jurisprudential-social theory are important.

Keywords: social jurisprudence, Islamic humanities, social approach, systematization, jurisprudential theory.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi."

نوع مقاله: پژوهشی

جایگاه فقه در تولید علوم انسانی اسلامی*

rabani418@iki.ac.ir

محمدباقر ربانی  / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

چکیده

تولید علوم انسانی اسلامی از مباحث مهم و کلیدی در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود و در این زمینه دانشمندان و فرهیختگان به مباحثی در این حوزه از قبیل مبانی علوم انسانی اسلامی و تفاوت مبانی علوم انسانی مدرن با علوم انسانی اسلامی پرداخته‌اند. سؤال اصلی این تحقیق این است که فقه به‌عنوان یک دانش تجویزی، در تولید علوم انسانی اسلامی چه نقش و جایگاهی دارد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ این پرسش، سازوکار نقش‌آفرینی دانش فقه در تولید علوم انسانی اسلامی چگونه است؟ برای تبیین جایگاه فقه در علوم انسانی اسلامی، مباحث را به زیربنا و روبنا تقسیم نموده و مباحث مربوط به زیربنا به مباحث فلسفی و تفاوت مبانی علوم انسانی اسلامی و غربی می‌پردازد که این قسمت مورد بحث این تحقیق نمی‌باشد. علوم انسانی مدرن و معاصر، توجه به زیست‌بوم و منطقه جغرافیا و دانش فقه، مباحث روبنایی تولید علوم انسانی اسلامی را به عهده دارند. در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد اجتهادی به بیان جایگاه دانش فقه در تولید علوم انسانی اسلامی اشاره شده و برای نقش‌آفرینی دانش فقه در تولید علوم انسانی اسلامی، توجه به جامعه به‌عنوان مکلف، رویکرد اجتماعی داشتن، نظام‌سازی و تولید نظریه فقهی - اجتماعی حائز اهمیت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فقه اجتماعی، علوم انسانی اسلامی، رویکرد اجتماعی، نظام‌سازی، نظریه فقهی.

مقدمه

علوم انسانی به مطالعه علوم مربوط به انسان می‌پردازد و شامل تاریخ، اقتصاد، روان‌شناسی، حقوق و جامعه‌شناسی می‌شود که از آن به علوم اجتماعی نیز تعبیر می‌شود، و علوم انسانی در این قسم، مترادف با علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود و شامل علوم است که هم ناظر به اوضاع و احوال فردی انسان است و هم ناظر به شئون اجتماعی انسان می‌باشد. علوم اجتماعی که ناظر به شئون اجتماعی انسان است، به دو گروه علوم توصیفی و دستوری (یا هنجاری) تقسیم می‌شود. علوم توصیفی مثل اقتصاد که در پی کشف تکوینیات و واقعیت‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها هستند و علوم دستوری (یا هنجاری یا ارزشی) مثل علم حقوق که تشریعیات و ارزش‌های زندگی انسان‌ها را بیان می‌کنند، همه شامل علوم انسانی می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹-۲۰). در این نوشتار مراد ما از علوم انسانی، علمی نظیر اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق، روان‌شناسی، مدیریت و علوم تربیتی می‌باشد. علوم انسانی اسلامی را باید در دو ساحت زیربنا و روبنا مورد مطالعه، تحقیق و بررسی قرار داد که در این قسمت به توضیح این دو ساحت می‌پردازیم.

۱. زیربنا

ساحت زیربنا و زیرساخت به مباحث فلسفی و کلامی مربوط می‌شود و این همان مباحث مربوط به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی می‌باشد که بررسی این مبانی و زیرساخت‌های علوم انسانی اسلامی، به عهده علم فلسفه و کلام می‌باشد که بررسی این مبانی مورد نظر ما در این نوشتار نمی‌باشد.

۲. روبنا

آنچه در این نوشتار مورد نظر است، توجه به مباحث روبنای تولید علوم انسانی اسلامی و نقش و جایگاه فقه در علوم انسانی اسلامی است؛ از این رو برای تولید روبنای علوم انسانی اسلامی، نیازمند به ترسیم سه ضلع می‌باشیم که این سه ضلع عبارت‌اند از: توجه به دانش علوم انسانی معاصر، توجه به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم منطقه، و دانش فقه. علت سه ضلع بودن آن به این خاطر است که چون درباره «علوم انسانی» صحبت می‌شود، لذا علوم انسانی مدرن باید مورد توجه قرار گیرد و چون شرایط جغرافیایی و زیست‌بوم منطقه در تولید مدل و الگوها مهم است، توجه به این ضلع هم حائز اهمیت می‌باشد و چون از واژه «اسلامی» استفاده شده، باید مخالف فقه نیز نباشد.

۱. اضلاع علوم انسانی اسلامی

در این قسمت به بیان و توضیح سه ضلع مورد توجه در تولید علوم انسانی اسلامی می‌پردازیم، اما چون اضلاع اول و دوم مورد بحث در این نوشتار نیست، به‌طور اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد و نقطه تمرکز و کانونی این نوشتار توجه به ضلع سوم، یعنی جایگاه دانش فقه در تولید علوم انسانی اسلامی است.

۱-۱. ضلع اول: توجه به علوم انسانی معاصر

برای ترسیم علوم انسانی اسلامی، نیازمند به علوم انسانی معاصر و مدرن می‌باشیم و بدون توجه به علوم انسانی معاصر، صحبت از علوم انسانی اسلامی کاری بی‌ثمر و بی‌فایده است. به عبارت دیگر، علوم انسانی اسلامی بی‌توجه به داده‌های علوم انسانی معاصر نیست. البته اگر برخی از داده‌های علوم انسانی معاصر با آموزه‌های وحیانی و دلیل عقلی منافات داشته باشد، بدون تردید مورد قبول واقع نمی‌شوند.

داده‌های علوم انسانی معاصر در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی، اقتصاد و مدیریت یکی از اضلاع علوم انسانی اسلامی را تشکیل می‌دهند و اهمیت دادن به این علوم به این خاطر است که این علوم مدرن از داده‌های تجربی بر اساس مشاهده، مصاحبه و پیمایش استفاده می‌کند و این داده‌ها برای تولید علوم انسانی اسلامی حائز اهمیت می‌باشد. به عنوان نمونه، برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران، نمی‌توان بی‌توجه به داده‌های آسیب‌شناسی اجتماعی در جامعه باشیم؛ از این رو برای ساماندهی آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران و ارائه راه‌حل برای کاهش آنها، لازم است که از طریق راه‌های موجود نظیر مصاحبه، مشاهده و پیمایش به نظرسنجی پرداخته تا اولویت آسیب‌های موجود در جامعه ایران شناخته شود و فراوانی هر کدام از آسیب‌ها مشخص و بعد از شناخت و آگاهی از اولویت‌ها، آنگاه به دنبال راه‌حل و ارائه الگو و مدل براییم و در واقع از شیوه روش تجربی برای استخراج آمار جامعه ایران استفاده می‌شود.

۱-۲. ضلع دوم: توجه به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم منطقه

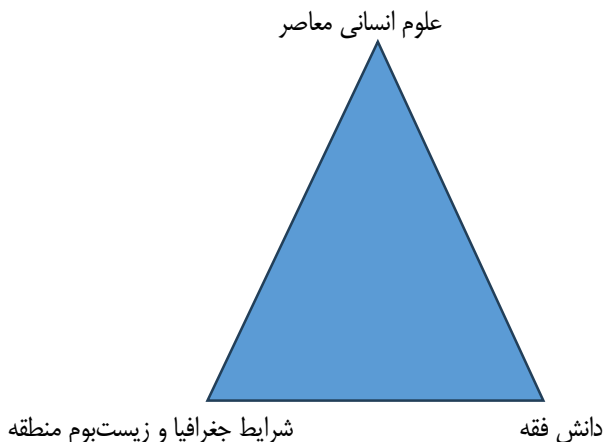
برای ترسیم علوم انسانی اسلامی و ارائه نظریات مبتنی بر متون دینی و بیان نظریه‌ها و الگوهای اسلامی، توجه به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم منطقه و توجه به ویژگی‌های جغرافیای بومی منطقه لازم و ضروری است. هر منطقه دارای زیست‌بوم متفاوت و خاصی است و بر اساس تفاوت‌های موجود جغرافیایی و بومی، تولید علوم انسانی اسلامی می‌تواند متفاوت با دیگر جغرافیای جهان باشد. البته این تفاوت به معنای تباین نیست؛ زیرا علوم انسانی اسلامی علمی است که به دنبال حل مسائل اجتماعی جامعه و نیازهای آن بر اساس متون دینی و وحیانی و نیز آرای اندیشمندان مسلمان است؛ از این رو برای تدوین علوم انسانی اسلامی، علاوه بر علوم مبتنی بر متون دینی - وحیانی و نیز علوم مبتنی بر نظرات و آرای دانشمندان و فقها، باید ناظر به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم منطقه نیز باشد.

البته توجه به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم منطقه در تولید علوم انسانی اسلامی، به معنای نسبی بودن علوم انسانی اسلامی نیست؛ چراکه در زیربنا اشتراک وجود دارد، اما در روبنا و در حل مسائل اجتماعی و ارائه الگو بر اساس علوم انسانی اسلامی، توجه به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم هم لازم و حائز اهمیت می‌باشد و این یک مسئله فرهنگی به‌شمار می‌رود و این امتیاز علوم انسانی اسلامی است که علاوه بر رعایت اصول اساسی، توجه به شرایط محیطی و فرهنگی و زیست‌بوم منطقه هم لازم است.

۳-۱. ضلع سوم: توجه به دانش فقه

سومین ضلع برای تولید و ترسیم علوم انسانی اسلامی توجه به دانش فقه است و بدون توجه به دانش فقه و هنجارهای الزامی و غیرالزامی فقهی، ترسیم علوم انسانی اسلامی کاری بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا تولید علوم انسانی نباید با معیارهای اسلامی و فقهی مخالف باشد؛ از این رو لازم است که به دانش فقه توجه گردد.

دانش فقه از آنجاکه به بررسی و بیان بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی دین و شریعت می‌پردازد، لذا برای تولید علوم انسانی اسلامی باید به گزاره‌های فقهی و باید و نبایدهای فقهی توجه لازم شود؛ زیرا جامعه دینی بدون عمل به گزاره‌های فقهی و کنش‌های فردی و اجتماعی برآمده از فقه، تحقق نخواهد یافت و علوم انسانی منبث از جامعه اسلامی نیز نه تنها نباید با گزاره‌های فقهی مخالف باشد، بلکه باید مطابق با دانش فقه و گزاره‌های فقهی باشد.



بنابراین برای اینکه ضلع سوم علوم انسانی اسلامی (توجه به دانش فقه) محقق گردد، لازم است مراحل برای حضور دانش فقه در شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی بیان گردد.

به عبارت دیگر، دانش فقه برای اینکه بتواند در علوم انسانی اسلامی نقش‌آفرین باشد، نیاز به طی کردن چهار مرحله است که این چهار مرحله عبارت‌اند از: توجه به جامعه به‌عنوان مکلف، توجه به رویکرد اجتماعی، نظام‌سازی بر اساس هنجارهای فقهی و تولید نظریه فقهی - اجتماعی (نظریه فقه اجتماعی).

۲. مراحل نقش‌آفرینی فقه در علوم انسانی اسلامی

در این قسمت به مراحل نقش‌آفرینی فقه و اینکه بتواند در علوم انسانی اسلامی نقش‌آفرین باشد، باید این چهار مرحله را طی کند، پرداخته می‌شود.

۲-۱. مرحله اول: توجه به جامعه به عنوان مکلف در کنار فرد مکلف

فقه‌های ما در کتب فقهی خود بیشتر به فرد مکلف توجه نموده‌اند تا جامعه مکلف و موضوع مباحث خود را فرد مکلف قرار داده‌اند تا جامعه؛ از این رو برای تحقق علوم انسانی اسلامی اولین مرحله این است که مکلفی به نام جامعه نیز در کنار فرد داشته باشیم و برای جامعه مثل فرد احکامی تعلق گیرد.

بنابراین مکلف به دو قسم فرد و جامعه تقسیم می‌شود. فرد مکلف در تراث فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، اما مکلفی به نام جامعه که برای آن بتوان احکامی بار نمود، هنوز مثل احکام فردی مورد توجه فقها و فقه‌پژوهان قرار نگرفته است، لذا در کنار فرد مکلف، جامعه مکلف نیز باید مورد توجه مجتهدان و فقه‌پژوهان قرار گیرد و با مراجعه به قرآن و سنت احکامی را بر جامعه بار نمود.

آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در این باره معتقدند:

از حیث نظری حرکت اجتهاد شامل هر دو حوزه فردی و اجتماعی می‌شود، اما این حرکت در مسیر تاریخی خود، غالباً فقط حوزه اول (فردی) را هدف‌گیری کرده است؛ به‌طوری‌که در جریان استنباط، در ذهن مجتهد تصویر فرد مسلمانی که می‌خواهد نظریه اسلام برای زندگی را بر رفتار خود پیاده کند، مجسم می‌شود، نه تصویر جامعه مسلمانی که می‌خواهد زندگی و روابطش را بر پایه اسلام استوار کند.

در ادامه ایشان بر این باورند:

این محدودسازی و انقباض در هدف، ریشه در شرایط واقعی و تاریخی دارد، از آنجاکه حکومت‌ها در دوره‌های مختلف و در بیشتر مناطق با حرکت اجتهاد در اهل سنت مرتبط بوده است، حرکت اجتهاد در میان شیعیان از لحظه ولادت دچار انزوای سیاسی از عرصه‌های اجتماعی فقه اسلامی بوده است و این انزوای سیاسی به تدریج باعث شده است که دایره هدفی که حرکت اجتهاد در شیعه برای آن تلاش می‌کند، تنگ شود و با گذشت زمان این احساس در وجود حرکت اجتهاد شیعی رسوب کند که حوزه اجرای فردی، تنها حوزه‌ای است که اجتهاد می‌تواند در واقعیت زندگی بشر خود را در آن بازتاب دهد و آن را به عنوان هدف خود برگزیند. بدین سان اجتهاد در ذهن فقیه تنها به تصویر فرد مسلمان پیوند خورد، نه جامعه مسلمان (صدر، ۱۳۹۳، ص ۵۱۵-۵۱۶).

در ادامه ایشان معتقدند:

این دیدگاه فردگرایی به مرور زمان باعث شد که به دیدگاه فقیه نسبت به خود شریعت راه یابد و فقیه در محدوده فرد به شریعت بنگرد، گویی که خود شریعت نیز تنها در همان محدوده فردی کاربری داشته است. اینکه اصولیون در نقد نظریه انسداد بر این باورند که بر مکلف واجب است در هر قضیه‌ای به جای آنکه ظن را معیار قرار دهد، به احتیاط عمل کند و اگر عمل به احتیاط برای مکلف مستلزم حرج بود، به مکلفین اجازه داده می‌شود که به حدی از درجه احتیاط بکاهند که منجر به حرج نشود، نشان از نگاه فردی به شریعت است. شریعت تنها زمانی می‌تواند به چنین احتیاطی امر کند که یک تشریع فردی صرف باشد، اما اگر شریعت، یک شریعت اجتماعی و بنیانی برای سازمان دهی زندگی جامعه باشد، چنین چیزی از آن ممکن نخواهد بود؛ زیرا رفتار فرد ممکن است بر اساس احتیاط پیش برود، اما یک جامعه نمی‌تواند همه زندگی و روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تجاری خود را بر پایه احتیاط بنا کند (صدر، ۱۳۹۳، ص ۵۱۸-۵۱۹).

به عبارت دیگر، مکلفی که احکام به او تعلق گرفته، گاهی فرد و گاهی جامعه است، لذا علاوه بر تکالیف فردی، تکالیفی داریم که مکلف به آن تکالیف، خود جامعه بما هو جامعه است. تکالیف اجتماعی آن تکالیفی است که ثواب و عقاب آن مترتب بر معصیت و اطاعت اجتماعی است، نه اطاعت و معصیت فردی، نظیر قسط و ظلم اجتماعی که در برخی از آیات قرآن، اشاره به تکالیف اجتماعی شده است. در تکالیف اجتماعی با اتیان یک فرد، آن تکلیف اجتماعی ساقط نمی‌شود، نظیر تکلیف به اقامه قسط و عدل اجتماعی (ربانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶-۴۶). لذا ممکن است شخصی در عرصه احکام فردی، مطیع باشد، اما در عرصه اجتماع، عاصی باشد.

بنابراین بخش عظیمی از فقه، موضوع آن فعل یک انسان به عنوان یک شخص و یک مکلف خاص نیست، بلکه موضوع آن، جامعه، امت و مسائل مربوط به آنهاست. به عنوان نمونه، «حیات» در آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹)، مراد حیات اجتماعی است و اسلام حیات و زنده بودن اجتماع را به عنوان امری که جزء اغراض دین و اهداف خداوند متعال است، مطرح کرده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۲-۵۳).

نمونه دیگر زندگی شهری است که موضوع حکم و وجوب حفظ امنیت قرار می‌گیرد؛ زیرا در سایه اجتماع، تضاد مصالح فردی به وجود می‌آید و شارع وجوب حفظ امنیت و وجوب صناعی برای تحقق نظم در اجتماع و جامعه را وضع نموده و این احکام درحقیقت موضوع اش اجتماع است و اگر اجتماع و جامعه نبود، این احکام هم محل و موضوعی نداشتند و چون اجتماع شکل گرفته، لامحاله باید مدیریتی، محکمه‌ای و قضاوتی هم باشد (ربانی، ۱۳۹۳، ص ۷۷-۷۸).

۱-۲. تمایز بین تکالیف اجتماعی و تکالیف فردی

در این قسمت لازم است به تمایز بین تکالیف فردی و تکالیف اجتماعی اشاره شود.

الف) تمییز به ملاکات و مبادی

برای همه احکام، ملاکات و مبادی وجود دارد، ولی مصالح و اغراض در تکالیف فردی، به شخص و فرد برمی‌گردد، اما مصلحت در تکالیف اجتماعی، به جامعه برمی‌گردد.

ب) تمییز به آثار

نتیجه و آثار انجام تکالیف فردی، به شخص برمی‌گردد، چه دیگران مرتکب شوند و چه دیگران مرتکب نشوند، مثل نماز، اما در تکالیف اجتماعی، آثار ایجابی آن حاصل نمی‌شود، مگر زمانی که اکثر افراد جامعه مثل کل، آن کار را انجام دهند (یعقوبی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷).

ج) تمییز به شکل و طرح

شکل و طرح خطاب در تکالیف فردی، به صورت مسائل متفرقه است، اما شکل و طرح در تکالیف اجتماعی، به صورت نظریات و قوانین است.

(د) تمییز به رتبه

رتبه تکلیف اجتماعی بعد از تکلیف فردی و بعد از استنباط احکام فردی می‌باشد. اول احکام فردی استخراج می‌شود؛ سپس در کنار هم قرار دادن این مسائل فردی، نظریه اجتماعی نظیر حقوق انسان یا قانون مجازات به‌دست می‌آید (یعقوبی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۹).

۲-۲. مرحله دوم: رویکرد اجتماعی به متون و منابع فقهی

داشتن رویکرد اجتماعی به متون دینی، دومین مرحله برای نقش‌آفرینی دانش فقه و تأثیر هنجارهای فقهی در اسلامی‌سازی علوم انسانی است.

فقه و متون فقهی بیشتر با رویکرد فردی مورد توجه فقها قرار گرفته و این به خاطر عوامل مختلفی از قبیل عدم حاکمیت سیاسی فقها، نگرش سکولار در میان نخبگان، عدم توجه به جامعه و مسائل اجتماعی و... می‌باشد.

اما آنچه در این نوشتار حائز اهمیت است، توجه به رویکرد اجتماعی به متون و منابع فقهی و قرآن است. لاجرم باید محقق در عرصه اسلامی‌سازی علوم به رویکرد اجتماعی معتقد و درصدد کشف و بیان رویکرد اجتماعی از منابع فقه قرآن باشد. برای توضیح بیشتر به برخی از رویکردهای اجتماعی اشاره خواهد شد.

۲-۲-۱. رویکرد اجتماعی به متون فقهی

شهید محمدباقر صدر بر این باور است که نگاه فردی به شریعت حتی روش فهم نصوص شرعی را تحت تأثیر قرار داده است. از یک‌سو، در فهم نصوص شرعی شخصیت پیامبر اکرم ﷺ و امام معصوم ﷺ به‌عنوان حاکم و رئیس حکومت، مغفول واقع شده و لذا نهی پیامبر ﷺ را دال بر تحریم یا کراهت می‌دانند؛ درحالی‌که ممکن است هیچ‌کدام از این دو نباشد و این نهی به‌عنوان رئیس حکومت از جانب پیامبر اسلام ﷺ صادر شده و درنتیجه اصلاً حکم شرعی عمومی از آن استخراج نشود؛ از سوی دیگر، با بسیاری از نصوص با روح تطبیق بر واقع و استخراج قاعده از آنها، برخورد نشده است (صدر، ۱۳۹۳، ص ۵۲۰-۵۲۱).

آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در مسئله رویکرد اجتماعی، مسئله قاعده لاضرر را مطرح می‌کند و معتقد است: اینکه فقها در قاعده «لاضرر» بر این باورند که این قاعده هرگونه حکم ضرری را نفی می‌کند، اما در اسلام احکامی ضرری نظیر تشریع دیات، قصاص، ضمان و زکات داریم که اینها ضرر به‌شمار می‌روند، این اعتراض‌ها بر پایه نگاه فردی به تشریع شکل گرفته است؛ درحالی‌که در شریعتی که به فرد به‌عنوان جزئی از جامعه نگاه می‌کند و او را در ارتباط با مصالح جامعه می‌داند، ممکن نیست که چنین احکامی ضرری قلمداد شود، بلکه عدم تشریع ضمان و مالیات، ضرری به‌حساب می‌آید (صدر، ۱۳۹۳، ص ۵۱۸-۵۱۹).

۲-۲-۲. رویکرد اجتماعی به آیات قرآن

در سورة حج آیه ۴۱ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». در این آیه شریفه خداوند به مسئولان و دولت مردان اسلامی توصیه به اقامه نماز، دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

مقام معظم رهبری^{۱۳} در این باره معتقدند:

أَقَامُوا الصَّلَاةَ، یعنی اقامه نماز؛ این اشاره است به اینکه حکومت الهی و اسلامی باید تعبد را و توجه به خدا را و توجه به معنویت را گسترش بدهد. اقامه صلات به این منظور است، باید روح تعبد در جمهوری اسلامی گسترش پیدا کند. وَأَتُوا الزَّكَاةَ، یعنی زکات بدهند؛ زکات هم معلوم است چیست، لکن اشاره‌ای و نکته‌ای که در این «أَتُوا الزَّكَاةَ»‌ها یا «أَتُوا الزَّكَاةَ»‌های متفرقه در قرآن هست، این است که در جامعه اسلامی بایستی عدالت در توزیع مورد نظر باشد... «وَأَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ»... معروف چیست؟ عدالت، انصاف، برادری، ارزش‌های اسلامی، اینها معروف است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۴/۷).

ایشان در حرم مطهر رضوی این چهار شاخص در آیه را بیان نموده و بر این باورند که هریک از اینها یک جنبه فردی و یک جنبه اجتماعی و تأثیر در نظام‌سازی اجتماعی دارد. معظم‌له بر این باورند که:

هرکدام این چهار خصوصیت و چهار شاخص، یک جنبه فردی و شخصی دارند، لکن در کنار آن، یک جنبه اجتماعی و تأثیر در نظام‌سازی اجتماعی [هم] دارند. نماز با آن همه راز و رمزی که در حقیقت نماز نهفته است که معراج هر مؤمن است... دارای جنبه اجتماعی هم هست. جنبه اجتماعی نماز این است که یکایک مسلمانان به‌وسیله نماز با یک مرکز واحدی در تماس می‌شوند. در آن واحد در وقت نماز، همه مسلمانان در همه نقاطی که دنیای اسلام گسترده است، دل را به یک مرکز واحدی متصل می‌کنند. این اتصال همه دل‌ها به یک مرکز واحد، یک مسئله اجتماعی است، یک مسئله نظام‌ساز است، معین‌کننده و شکل‌دهنده هندسه نظام اسلامی است. زکات که دارای جنبه‌های فردی است... اما یک ترجمان اجتماعی دارد. زکات در استعمالات قرآنی، به معنی مطلق انفاقات است... زکات یعنی مطلق انفاقات مالی، [اما] جنبه اجتماعی و ترجمان اجتماعی نظام‌ساز زکات این است که انسانی که در محیط اسلامی و جامعه اسلامی برخورداری از مال دنیوی است، خود را متعهد می‌داند، مدیون می‌داند، طلبکار نمی‌داند، خود را بدهکار جامعه اسلامی می‌داند، هم در مقابل فقرا و ضعفا، هم در مقابل سبیل‌الله؛ بنابراین زکات با این نگاه، یک حکم و شاخص نظام‌ساز است، و اما امر به معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه حرکات اجتماعی اسلام است... یعنی همه مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظف‌اند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه کارهای نیکو حرکت دهند، و نهی از منکر، یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند. هرکدام از این چهار شاخص به‌نحوی ترجمان ساخت و هندسه نظام اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱/۱).

با داشتن یک رویکرد اجتماعی به قرآن، متون و منابع فقه و روایات، می‌توان به تولید علوم انسانی اسلامی دست پیدا کرد، وگرنه با رویکرد فردی و فردمحوری نمی‌توان به تولید علوم انسانی اسلامی رسید.

۳-۲. امر به معروف و جنبه اجتماعی آن

برخی از فقه‌پژوهان بر این باورند که امر به معروف دو مرحله دارد: مرحله نخست، مرحله نصیحت و تذکر است و این

مرحله از آن عموم مردم می‌باشد که شرایطی را هم در کتب فقهی برای آن ذکر نموده‌اند؛ و مرحله دوم، جلوگیری از منکرات است که از آن حکومت اسلامی است. امام صادق (ع) چنین می‌فرمایند:

انما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدى سبيلا الى اى من اى يقول من الحق الى الباطل، والدليل على ذلك كتاب الله عزوجل قوله... وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛

امر به معروف و نهی عن منکر قدرت نیرومندی است که اطاعت مردم برگردن آنهاست. معروف را از منکر تمیز می‌دهد. این وظیفه ربطی به انسان ناتوان که راهی به جایی نمی‌برد، ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۶، ص ۱۲۶).

آیه ۴۱ سوره حج: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»، ناظر به همین قسم دوم و گروه نیرومند است که اجرای امر به معروف بر عهده آنهاست. جمله «إِنْ مَكَّنَاهُمْ» گواه بر این است که این نوع امر به معروف برای انسان‌های متمکن و قدرتمند و به تعبیر امروزی از آن حکومت اسلامی است (سبحانی، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳).

آیت‌الله سبحانی مسئله امر به معروف را در مرحله فردی خلاصه نکرده و آن را از وظایف حکومت می‌دانند و معنای این برداشت، این است که آیات قرآن با رویکرد اجتماعی و حکومتی مورد توجه قرار داده شده است و برای تولید علوم انسانی اسلامی یکی از مباحث نقش‌آفرین در این عرصه، ضرورت رویکرد اجتماعی به متون دینی است.

۳-۲. مرحله سوم: نظام‌سازی

نگاه نظام‌مند به مسائل فقهی داشتن سومین مرحله برای نقش‌آفرینی دانش فقه در عرصه اسلامی‌سازی علوم به‌شمار می‌رود. در یک جریان‌شناسی تاریخی، فقه را می‌توان به فقه مسائل و فقه نظامات اجتماعی تقسیم نمود. فقه مسائل، به سؤالات افراد و انسان‌ها پاسخ فقهی می‌دهد و لذا مسئله‌محور است، و فقه نظامات اجتماعی از مجموع روایات یک باب مثل خانواده، به نظریه نظام خانواده در اسلام می‌رسد، لذا نگاه سیستمی و نظام‌مند به مسائل اجتماعی دارد؛ از این رو برای اسلام می‌توان نظام جزایی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام اخلاقی، نظام تربیتی و... ترسیم نمود. برخی از فقه‌پژوهان بر این باورند که:

ثمره قائل شدن به فقه نظامات در جای جای فقه، به‌ویژه در استنباط احکام تعینات و موضوعات اجتماعی و سیاسی خود را نشان می‌دهد. رفتار فقهی که به هیچ گونه نظام شرعی در ورای احکام قائل نیست، یا نظام‌ها را با همان رفتارهای جزیره‌ای در استنباط‌های اتمیک مکشوف قهری می‌داند، با رفتار فقهی که به این نظام‌ها معتقد است و سعی می‌کند آن را کشف کند و استنباطی ناهمسو با آنها نداشته باشد، کاملاً متفاوت است و البته عملیات استنباط در رفتار دوم بسی سخت‌تر خواهد بود (علیدوست، ۱۴۰۳، ص ۲۸۳).

برای نظام‌سازی اجتماعی توجه به برخی نکات حائز اهمیت می‌باشد:

– علاوه بر وجوب و حرمت، توجه به احکام استحباب، کراهت و اباحه هم حائز اهمیت می‌باشد. در واقع، تمام احکام خمسة تکلیفی و نیز احکام وضعی در نظام‌سازی اجتماعی مهم می‌باشند.

– نقش حاکم اسلامی در تنظیم «منطقه الفراغ» ها مهم می‌باشد.

– نقش دو عنصر «زمان و مکان» نیز در نظام‌سازی اجتماعی حائز اهمیت می‌باشد.

ازاین‌رو برای تدوین علوم انسانی اسلامی نیازمند به نگاه نظام‌مند و سیستمی به مباحث یک باب و یک کلان مسئله اجتماعی داریم تا بتوانیم به یک نظریه اجتماعی برای تولید علوم انسانی و علوم اجتماعی اسلامی برسیم.

۲-۴. مرحله چهارم: تولید نظریه فقهی – اجتماعی (نظریه فقه اجتماعی)

چهارمین مرحله برای نقش‌آفرینی دانش فقه در تدوین علوم انسانی اسلامی، رسیدن به نظریه فقهی – اجتماعی، یا همان تولید نظریه فقه اجتماعی در عرصه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی و... است. در این مرحله باید از گزاره‌های هنجاری و تجویزی بتوان یک گزاره توصیفی تولید نمود و بر اساس آن گزاره توصیفی به تولید نظریه فقهی – اجتماعی برای حل مسائل جامعه اسلامی رسید.



برای تولید نظریه فقهی – اجتماعی (فقه اجتماعی) در عرصه‌های مختلف علوم اجتماعی، توجه به برخی مباحث روش‌شناسی و نیز ظرفیت‌های فقهی – اصولی نظیر روش تجميع ظنون، اجتهاد جمعی، خطابات قانونیه، مذاق شریعت، اهداف شریعت، حجیت ظن در موضوعات و قواعد فقهیه لازم است.

از باب نمونه برای تولید یک نظریه فقهی – اجتماعی (نظریه فقه اجتماعی) و ارائه الگو و مدلی نوآورانه برای جامعه اسلامی در مسئله «تعاملات اجتماعی» و «تفریحات و اوقات فراغت»، در کنار مسائل سخت‌افزاری و توجه به علوم اجتماعی و انسانی مدرن و معاصر، توجه به اجتماعی بودن انسان، توجه به مسئولیت اجتماعی انسان، توجه به نظارت اجتماعی انسان، توجه به نیازهای اجتماعی انسان نظیر نیاز به احترام و نیاز به تعامل و رابطه با مردم، نشاط اجتماعی، سلامت اجتماعی، عفت اجتماعی و... نیز لازم است و این عناوین و اصول کلی مربوط به تعاملات اجتماعی و تفریحات نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

نظریه: انضمام بخشی و انسجام اجتماعی

در این قسمت به یک نظریه فقهی – اجتماعی که بر اساس نگاه سیستمی و نظام‌مند به ابواب و مسائل فقهی و نیز بر اساس رویکرد اجتماعی به متون فقهی می‌توان دست پیدا کرد، اشاره می‌شود و آن نظریه «انضمام بخشی و انسجام اجتماعی» در جامعه است. این نظریه از کنار هم قرار دادن مسائل فقهی و نگاه اجتماعی به متون به دست می‌آید. اینکه در فقه و شریعت، ولایت خانواده بر عهده «پدر»، اداره شهر به دست «حاکم» شهر و ولایت جامعه و امت اسلامی به دست «ولی فقیه» گذاشته شده، به این معناست که فقه می‌خواهد کنش‌های ما را در سطوح فردی،

اجتماعی، خانوادگی، شهری و در عرصه بین الملل مدیریت کند و به طور منظم و انسجام یافته تنظیم یابد و یک نظم اجتماعی در سطوح مختلف به وجود آید و از هرج و مرج خانوادگی، شهری، اجتماعی و بین المللی جلوگیری شود، حتی نظام اقتصادی اسلام که مبتنی بر انفاق، صدقات، زکات، خمس، موقوفات و تکافل اجتماعی است، به خاطر جلوگیری از اختلاف طبقاتی و کاهش فاصله طبقاتی در جامعه است و این به خاطر ایجاد یک نظم اقتصادی در جامعه می باشد و ایجاد نظم اقتصادی و کاهش طبقات اجتماعی در جامعه، منجر به روابط اجتماعی سالم بر اساس احسان و نیکوکاری است و این موارد، عامل سلامت اجتماعی، انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی در جامعه اسلامی می شود.

علامه سید محمد حسین طباطبائی در *المیزان* در تحلیل اجتماعی مسئله صدقات (انفاق) و ربا می فرماید:

رشد و نمو صدقات خصیصه ای است که به آخرت مختص نیست، بلکه شامل دنیا و آخرت می شود و نقصان ربا نیز آثار دنیوی و اخروی دارد. یکی از خصوصیات صدقات که در مقابل ربا قرار دارد، رشد و نمو آن است و این نمو، لازمه قهری صدقه است و از آن جداشدنی نیست و دارای آثار و برکاتی است که رحمت را نشر می دهد و باعث جلب محبت و حسن تفاهم و تألیف قلوب می شود و امنیت را گسترش داده و دل ها را از اینکه به سوی غضب و دزدی و افساد و اختلاس سوق دهد، باز می دارد و نیز باعث اتحاد و مساعدت و معاونت گشته و اکثر راه های فساد و فتنای اموال را می بندد و همه اینها باعث رشد و نمو مال آدمی در دنیا و چند برابر شدن او می شود (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۹).

در ادامه ایشان معتقدند:

همه اینها برای این است که صدقه و ربا هر دو با زندگی طبقه محروم و محتاج تماس دارد؛ زیرا احتیاج به ضروریات زندگی، احساسات باطنی آنان را تحریک کرده و در اثر وجود عقده ها و خواسته های ارضانگشته آماده دفاع از حقوق زندگی خود گشته و هر طور که شده در صدد مبارزه برمی آیند. اگر در این هنگام به ایشان احسان شده و کمک های بلاعوض برسد، احساساتشان تحریک می شود تا با احسان و حسن نیت خود، آن احسان را تلافی کنند (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۳).

اینکه در فقه مسئله «وجوب حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» و «جلوگیری از هرج و مرج» مطرح می شود، یا قواعد و هنجارهای فقهی نظیر وجوب، مستحب، مباح، کراهت و حرمت را برای تنظیم رفتارها و کنش های اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و امور بین الملل بیان می کند، همه این امور ذکر شده به خاطر ایجاد نظم و انسجام اجتماعی در سطوح و عرصه های مختلف است و از مجموع این موارد، نظریه فقهی - اجتماعی «انضام بخشی و انسجام اجتماعی» در جامعه به دست می آید.

شایان ذکر است که مرحله تولید نظریه متوقف بر سپری نمودن مراحل قبلی است. چنانچه ذکر شد، در تولید نظریه فقه اجتماعی یا نظریه فقهی - اجتماعی و ارائه الگو و مدل برای حل مسائل اجتماعی، سیاسی، مدیریتی، معماری، شهرسازی و... نیازمند به علوم انسانی معاصر و مدرن نیز می باشیم که بر اساس تمام آن مراحل می توان به نوآوری در عرصه اجتماعی و ارائه مدلی اسلامی برای حل مسائل اجتماعی جامعه اسلامی رسید.

نتیجه‌گیری

اسلامی‌سازی علوم و تولید علوم انسانی اسلامی برای جامعه اسلامی یک ضرورت غیر قابل انکار است. علوم انسانی مدرن به خاطر مبانی سکولاریستی، اومانیستی و غفلت از توحید و معاد، فاقد معنا و ارزش‌های انسانی و اخلاقی است و ثمره این علوم انسانی و علوم اجتماعی مدرن، بی‌هویتی، پوچی، آزادی مطلق و بی‌بندوباری اجتماعی است و این ناشی از نظریه‌های اجتماعی است که منبعث از مبانی الحادی، غیرتوحیدی و عدم توجه به مسئله معاد است، لذا برای تولید علوم انسانی اسلامی که انسان‌ها و جوامع را به تکامل فردی، اجتماعی و اهداف عالیّه انسانی برساند، لازم و ضروری است که جوامع انسانی به تولید علوم انسانی اسلامی بپردازند و در این مسیر قدم بردارند.

در این نوشتار برای تولید علوم انسانی اسلامی اضلاعی ترسیم شد که عبارت‌اند از: توجه به دانش علوم انسانی معاصر، توجه به شرایط جغرافیا و زیست‌بوم منطقه، و دانش فقه.

با توجه به اینکه نوشتار حاضر در مقام بیان نقش و جایگاه فقه در تولید علوم انسانی اسلامی است؛ از این‌رو برای نقش‌آفرینی فقه در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی، چهار مرحله جامعه به‌عنوان مکلف، رویکرد اجتماعی داشتن، نظام‌سازی و تولید نظریه فقهی - اجتماعی را باید طی نماید تا بر اساس این مراحل به تولید علوم انسانی اسلامی نائل شویم.

منابع

قرآن کریم.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴/۱/۱). بیانات در حرم مطهر رضوی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱/۴/۷). بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه.
- ربانی، محمدباقر (۱۳۹۳). *مجموعه مصاحبه‌های فقه/اجتماعی*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- ربانی، محمدباقر، ابراهیمی‌پور، قاسم، مقدم، سعید، ضمیری، محمدرضا، غفاری‌فر، حسن و ربانی، محمدصادق و همکاران (۱۴۰۰). *درآمدی بر فقه/اجتماعی*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۶/۱۲/۲۳). درس خارج اصول.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳). *بارقه‌ها*. قم: دار الصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۴۰۳). *روش‌شناسی/اجتهاد*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۳). *فقه و دستاوردهای توسعه*. *گفتمان*، ۵۷-۵۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *جامعه و تاریخ در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- یعقوبی، محمد (۱۴۲۴ق). *الاسس العامه للفقّه والاجتماعی*. بیروت: مرکز الامام المهدی للدراسات الاسلامیه.
- <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=22&npt=7&aya=41>.
- <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=22&npt=7&aya=41>.
- <http://ijtihadnet.ir/?p=76755>.